نگاه کارشناس

پیروزی دموکرات‌ها در نبرد افغانستان

جیمز پی روبین*
ترجمه: نیره محمودی

در سال ۲۰۰۳ دولت بوش جنگ ناتمام افغانستان را رها کرد و برای سرنگونی صدام حسین عازم عراق شد. خروج گسترده منابع نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک از افغانستان نه تنها چشم‌انداز کسب موفقیت را در این کشور به مخاطره انداخت، بلکه زمینه اضمحلال احترام و حمایت بین‌المللی از آمریکا را نیز فراهم آورد.

در حالی که به پنجمین سالگرد ۱۱ سپتامبر نزدیک می‌شویم، نیروهای آمریکایی و ناتو همچنان با شبه‌نظامیان طالبان در حال نبرد هستند. رهبرانی نظیر ملاعمر هنوز هم حضوری گسترده دارند و بن لادن بار دیگر به تدریج ظهور می‌کند تا غرب را تهدید کرده و به پیروان خود روحیه بدهد.

این درست است که افغانستان گام‌های تاریخی بزرگی را به سوی دموکراسی برداشته است. رئیس‌جمهور حامد کرزی نهایت تلاش خود را برای حفظ انسجام در افغانستان به انجام می‌رساند و شورش‌ها در این کشور با وضعیت عراق قابل مقایسه نیست.

افغانستان چندان با مثال درخشانی که جورج بوش و تونی بلر در جهان اسلام وعده آن را داده بودند، همخوانی ندارد. در حالی که جنگ‌سالاران و بارون‌های موادمخدر به طور گسترده تحت نظارت قرار گرفته‌اند و مرز پاکستان شاهد نفوذ شبه‌نظامیان به افغانستان است، این افغانستان به جبهه‌ای فراموش شده در جنگ علیه تروریسم تبدیل شده است.

در ۲۸ ژوئن کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا به افغانستان سفر کرد تا به دولت این کشور بگوید واشینگتن هنوز به وعده‌هایش در مورد این کشور پایبند است.

اما من دو هفته پیش در پایتخت افغانستان حضور داشتم و به ولایت‌های جنوبی قندهار و هلمند نیز سفر کردم. آنچه از مقامات نظامی، سیاستمداران و کمک‌رسانان بین‌المللی شنیدم این بود: افغانستان به‌رغم عراق به پیروزی نزدیک است، اما تعداد نیروهای درگیر آمریکایی ناکافی است.

وقتی به واشینگتن برگشتم، حامیان جنگ به پیشنهاد دموکرات‌ها در مورد تعیین جدول زمانی برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق حمله کردند. باوجودی که ژنرال «جورج دبلیو کیسی» فرمانده ارشد نیروهای آمریکایی در عراق در حال کار بر روی یک طرح در این زمینه است، جمهوریخواهان دموکرات‌ها را انسان‌های ترسویی خطاب می‌کنند که هیچ تمایلی به حضوری فعال در جنگ علیه تروریسم ندارند.

دموکرات‌ها باید راهبرد دیگری را در پیش گیرند. آنها باید به جای تاکید کاهش نیروها در عراق، خواستار انتقال نیروها و منابع از عراق به افغانستان شوند. نیروهای آمریکایی دیگر فاکتوری حیاتی در ایجاد ثبات در عراق به حساب نمی‌آیند. ثبات در عراق از طریق راه‌حل‌های سیاسی حاصل خواهد شد و در گرو پایبندی شیعیان و سنی‌ها به روند تقسیم قدرت است.

اما در افغانستان ما همچنان باید با جدیت بیشتری امور این کشور را پیگیری کنیم. افغان‌ها نسبت به عراقی‌ها کمتر مخالف حضور نیروهای آمریکایی در کشورشان هستند و خصومت ورزی‌شان کمتر است.

انگلیس که هم‌اکنون رهبری نیروهای ناتو در افغانستان را بر عهده دارد، تصمیم گرفته است که تعداد نیروهای خود را در این کشور افزایش دهد، زیرا احساس می‌کند که به منظور شکست طالبان به نیروهای رزمی و حمایت هوایی بیشتری نیاز دارد.

دموکرات‌ها می‌توانند با تاکید بر بحث بازگرداندن نیروهای آمریکایی به افغانستان از تله جمهوریخواهان مبنی بر ضعیف بودن دموکرات‌ها در مواجهه با تروریسم، در امان بمانند. آنها می‌توانند تاکید کنند که پیشنهادشان عقب‌نشینی از جبهه عراق نیست بلکه در واقع به‌کارگیری نیروهای نظامی در جبهه‌ای دیگر با اهمیت یکسان است. جبهه‌ای که می‌تواند رهبری آمریکا را قادر سازد تا یک پیروزی بلندمدت را تضمین کند. دموکرات‌ها می‌توانند توجیه کنند که هدف‌شان تغییر تصمیم نابهنگام دولت بوش در انتقال نیروها از افغانستان به عراق است. این بحث اگر هیچ ثمری نداشته باشد، دست کم می‌تواند توجهات را به ناکامی دولت بوش در اتمام یک ماموریت در افغانستان معطوف کند. آمریکایی‌ها می‌دانند که عراق به سوراخی در منابع و وجهه ما تبدیل شده است، اما از پذیرش آن در هراس هستند و جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. از سوی دیگر از زمانی که حملات ۱۱ سپتامبر در افغانستان طرح‌ریزی شد، حمایت عمومی از به پایان رساندن کار طالبان و هم‌پیمانانش در افغانستان وجود داشته و می‌تواند برای مدتی طولانی همچنان ادامه داشته باشد.

دموکرات‌ها می‌توانند با ازدواج دادن سیاست درست با سیاست‌های درست، به پیروزی جنگ علیه تروریسم کمک کرده و همزمان وجهه خود را نیز در میان آمریکایی‌ها بهبود بخشند.

***جیمز روبین از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ معاون وزیر خارجه بود.**

منبع: نیویورک تایمز

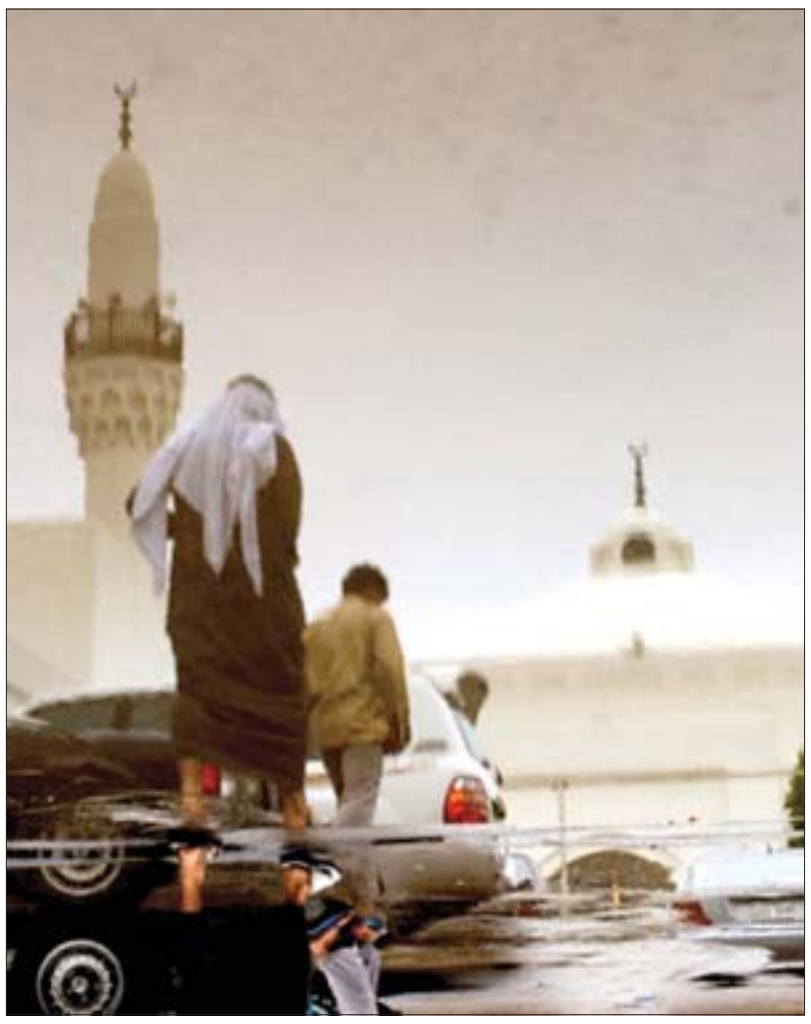

نتیجه یک نظرسنجی گسترده درباره نگاه متقابل مسلمانان و غربیان

اسلام و غرب

ترجمه: تهمینه رستاخیز

پس از سالی که با آشوب‌های ناشی از چاپ کاریکاتورهای پیامبر اسلام، یک حمله بزرگ تروریستی در لندن، و ادامه جنگ در عراق و افغانستان همراه بود، اکثر مسلمانان و غربیان متقاعد شده‌اند که روابط میان آنها در این روزها بسیار بد است. بسیاری در غرب مسلمانان را به عنوان افرادی متعصب، تندرو و نیز فاقد تحمل دیگری می‌نگرند. همچنین مسلمانان خاورمیانه و آسیا غربیان را خودخواه، غیراخلاقی، طماع و نیز متعصب و تندرو می‌دانند. یکی از اندک موارد مورد توافق میان غربی‌ها و مسلمانان این است که هر دو آنها معتقدند ملت‌های اسلامی بایست به لحاظ اقتصادی بیش از وضعیت فعلی موفق باشند. اما آنها این مشکل را کاملاً متفاوت از یکدیگر استنباط می‌کنند. افکار عمومی مسلمانان دیدگاه آزرده‌ای نسبت به غرب دارد. آنها سیاست‌های غربیان را مسبب ناکامی خود می‌دانند. در آن طرف، افکار عمومی غرب فساد حکومتی، فقدان آموزش و بنیادگرایی اسلامی را بزرگترین موانع دستیابی مسلمانان به کامیابی اقتصادی می‌داند. هیچ چیز آشکارتر از واکنش‌های متفاوت غربیان و مسلمانان در آشوب‌های زمستان گذشته (که مربوط بود به کاریکاتورهای حضرت محمد) این شکاف را نمایان نکرد. این تحقیق که نتیجه یک نظرسنجی گسترده در جهان اسلام و غرب است، به بررسی شکاف موجود میان غربیان و مسلمانان می‌پردازد.

■ مسلمانان و غرب، هریک دیگری را چگونه می‌بیند؟

برای پی بردن به این سئوال که غربیان و مسلمانان هریک دیگری را چگونه می‌بیند، ما دو دسته سئوال طرح کردیم. دسته سئوالات اول بر میزان نظر مساعد پاسخگویان نسبت به گروه‌بندی‌های مذهبی و قومی متمرکز بود. از پاسخگویان خواسته می‌شد که نظر خود را درباره مسلمانان، مسیحیان، عرب‌ها و یهودی‌ها بگویند. دسته دوم سئوالات از پاسخگویان می‌خواست درباره یازده ویژگی خصوصیتی (طمع، تعصب، درستکاری، مدارا، و غیره) نظر بدهند. از غربیان خواسته می‌شد که بگویند کدام‌یک از این ویژگی‌ها را به مسلمانان نسبت می‌دهند و از مسلمانان نیز همین مسئله در ارتباط با غربیان پرسیده می‌شد. نرخ محبوبیت گروه‌های مذهبی و قومی مختلف نشان‌دهنده رابطه مسئله‌داری میان غربیان و مسلمانان است. اما این تصویر کلی بیش از آنکه منفی باشد، پیچیده است. به استثنای موارد محدودی، نگرش‌ها در میان افکار عمومی غرب (نسبت به مسلمانان) و مسلمانان (نسبت به مسیحیان) طی سال‌های اخیر نسبتاً ثابت باقی مانده است. از میان پیمایش‌های افکار عمومی غرب، اسپانیا تنها کشوری است که دیدگاه مثبت نسبت به مسلمانان نزول فاحشی کرده است (از ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۵ تا ۲۹ درصد در حال حاضر) نظرات اسپانیایی‌ها نسبت به یهودی‌ها (و نیز ایالات متحده و مردم آمریکا) نیز در سال گذشته افول چشمگیری داشته است. به صورت مشابه، تغییر عمده‌ای نیز در نظر غالب مسلمانان نسبت به مسیحی‌ها به وجود نیامده است. در ترکیه، نظر مثبت نسبت به مسیحی‌ها از ۳۱ درصد در سال ۲۰۰۴ به ۱۶ درصد در حال حاضر سقوط کرده است. در همین زمان، نظر مساعد نسبت به دولت آمریکا و مردم آمریکا نیز کاهش مشابهی را در میان ترک‌ها نشان می‌دهد.

■ نگاه مثبت‌تر مسلمانان اروپا

نگرش‌های مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند رابطه بهتری را میان مسلمانان و مسیحیان نشان می‌دهد. این مسلمانان نظر مساعدتری نسبت به مسیحیان را بیان می‌کنند. (۹۱ درصد در میان مسلمانان فرانسه، ۸۲ درصد در میان مسلمانان اسپانیا، ۷۱ درصد در بریتانیا و ۶۹ درصد در آلمان) نظر مسلمانان در اروپای غربی نسبت به مسیحی‌ها به طرز قابل ملاحظه‌ای مساعدتر از نظر مسلمانان اروپای شرقی است. و در اسپانیا و آلمان، نظر مسلمانان نسبت به مسیحی‌ها از نظر عموم نسبت به مسلمانان مساعدتر است. حدوداً از هر ده مسلمان اسپانیا، هشت نفر (۸۲ درصد) دیدگاه مساعدی نسبت به مسیحیان ابراز کرده‌اند درحالی که تنها ۲۹ درصد افکار عمومی اسپانیا نسبت به مسلمانان نظر مساعد ابراز کرده‌اند. نزدیک به همین مسئله نیز در آلمان مشاهده می‌شود اما در اینجا درصدها به ترتیب ۶۹ و ۳۶ است. در غرب نگرش‌ها نسبت به عرب‌ها با نگرش نسبت به مسلمانان آمیخته است. در بریتانیا نگرش‌ها نسبت به اعراب نامساعدتر از نگرش‌ها نسبت به مسلمانان است. (۵۶ درصد نگرش مساعد نسبت به اعراب در مقابل ۶۳ درصد نگرش مساعد نسبت به مسلمین). در کشورهای اسلامی نگرش‌ها نسبت به اعراب به شدت مثبت است. البته به استثنای ترکیه که مردم آن تاریخ پرتنشی با همسایگان عرب خود داشته‌اند. در این کشور نگرش نسبت به اعراب نسبتاً به دو قطب مساوی تقسیم شده است. (یعنی ۴۶ درصد مردم نسبت به اعراب نظر مساعد داشته‌اند و ۴۰ درصد نظر نامساعد داشته‌اند).

■ نگرش‌ها نسبت به یهودیان

نظر عمومی نسبت به یهودیان در اکثر کشورهای غربی به شدت مساعد است. به استثنای اسپانیا که در سال گذشته میزان نظر مساعد مردم آن کشور نسبت به یهودیان از ۵۸ درصد به ۴۵ درصد افت پیدا کرد. اما در کشورهای عربی دیدگاه مردم نسبت به یهودیان به شدت منفی است. به عنوان مثال میزان نظر منفی مردم نسبت به یهودیان در اردن ۹۸ درصد و در مصر ۹۷ درصد است. مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند دارای دیدگاه ملایم‌تری نسبت به یهودیان هستند. با این حال نسبت نظر منفی نسبت به نظر مثبت، بیشتر است. مسلمانان فرانسه یک نمونه خاص هستند. ۷۱ درصد آنها نظر مساعدی نسبت به یهودیان دارند. آنها تنها گروهی از مسلمانان مورد پیمایش هستند که نظر مساعد آنها بیش از نظر نامساعد است.

■ خصوصیات شخصیتی: غربیان از دید مسلمانان

برای مشاهده دقیق‌تر ماهیت این شکاف تمدنی، ما از غیرمسلمانان خواستیم که بین یازده خصوصیت شخصیتی مختلف و مسلمانان پیوندی برقرار کنند و همین سئوال را نیز از مسلمانان درباره غربیان کردیم. پاسخنامه شامل ۵ خصوصیت مثبت (بخشندگی، درستکاری، پرهیزکاری، تسامح و احترام به زنان) و شش خصوصیت منفی بود. (خشونت، طمع، تعصب، خودخواه بودن، غیراخلاقی بودن، و تکبر). در کل مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کردند قضاوت‌های منفی‌تری نسبت به غربیان داشتند تا برعکس. به جز استثنائات محدود، اکثریت مردم در کشورهای اسلامی تمام ویژگی‌های منفی (و هیچ یک از ویژگی‌های مثبت) ذکر شده در پیمایش را به غربیان نسبت می‌دادند. مسلمانان در تمام کشورهای اسلامی غربیان را طماع، متکبر، غیراخلاقی، خودخواه و خشن می‌دانند. و اکثریت قابل توجهی از آنان در اردن، ترکیه و مصر، غربیان را افرادی متعصب می‌دانستند. اما نگرش مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند بسیار متفاوت (و مثبت‌تر) است. اکثریت و یا نزدیک به اکثر مسلمانانی که در بریتانیا، فرانسه، آلمان و اسپانیا زندگی می‌کنند، غربی‌ها را انسان‌هایی بخشنده، درستکار، اهل مدارا و نیز اهل احترام به زنان می‌دانند و اقلیتی از این گروه از مسلمانان غربی‌ها را طماع، متعصب و غیراخلاقی برمی‌شمرند. با این حال بیش از نیمی از مسلمانان اروپای غربی، غربی‌ها را خودخواه می‌دانند. اقلیت مسلمان بریتانیا یک استثنا است. آنها دیدگاه منفی‌تری از دیگر اقلیت‌های مسلمان ساکن آلمان، فرانسه و اسپانیا نسبت به غربی‌ها دارند. از میان این سه کشور، مسلمانان فرانسه و اسپانیا دیدگاه مثبت‌تری نسبت به غربی‌ها در مقایسه با مسلمانان آلمان دارند.

■ خصیصه‌های شخصیتی: مسلمانان از دید غیرمسلمانان

مردم کشورهای غیراسلامی (علاوه بر آمریکا و اروپای غربی، مردم هند و روسیه نیز) عقاید ناهمگونی نسبت به خصیصه‌های مسلمانان دارند. اغلب مردم کشورهای غیراسلامی در این پیمایش بیان می‌کردند که مسلمانان را مردمی پرهیزکار می‌بینند. در فرانسه و نیجریه نیز اکثریت قابل توجهی از غیرمسلمانان، مسلمانان را افرادی بخشنده می‌دانستند. اما کمتر از نیمی از غیرمسلمانان، آنها را اهل مدارا می‌دانستند. و به استثنای نیجریه، گروه اندکی معتقد بودند که مسلمانان به زنان احترام می‌گذارند. این مورد حتی در فرانسه هم مشهود بود. کشوری که در آن نگاه مثبت‌تری به مسلمانان در مقایسه با دیگر کشورهای غربی وجود دارد. از طرف دیگر، در پنج کشور از هشت کشور مورد پیمایش، اکثر مردم مسلمانان را افرادی خشن و متعصب می‌دانند. اما در مورد هر دو این ویژگی‌ها شکافی وجود دارد. مردم بسیاری از این کشورها مسلمانان را افرادی متعصب می‌دانستند؛ در اسپانیا ۸۵ درصد مردم و در آلمان ۷۳ درصد مردم. نیمی از مردم فرانسه و تقریباً نیمی از مردم آمریکا (۴۳ درصد) اظهار کردند که مسلمانان را افرادی متعصب می‌دانند.

■ مسلمانان دیدگاه انتقادی‌تری دارند

به طور میانگین، مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند ویژگی‌های شخصیتی منفی‌تری را به غربیان نسبت می‌دهند تا بالعکس. در واقع، ۸۲ درصد اردنی‌ها، و بسیاری از اندونزیایی‌ها، ترک‌ها، مصری‌ها و مسلمانان نیجریه حداقل سه ویژگی منفی را به غربی‌ها نسبت دادند. در عوض تعداد اندکی از مسلمانان ساکن غرب (به استثنای مسلمانان ساکن بریتانیا) سه ویژگی منفی و یا بیشتر را به غربی‌ها نسبت دادند. در میان غیرمسلمانان، ۶۳ درصد در نیجریه و ۵۳ درصد در اسپانیا، حداقل سه ویژگی منفی را به مسلمانان نسبت دادند. اما مردم دیگر کشورهای غیراسلامی تا این اندازه دیدگاه منفی نسبت به مسلمانان ندارند. در فرانسه، آمریکا و بریتانیا تنها حدود یک سوم پاسخگویان به مسلمانان حداقل سه خصیصه منفی را نسبت دادند. درصد همانندی نیز در هر یک از این کشورها هیچ خصیصه منفی‌ای به مسلمانان نسبت ندادند.

■ شکاف میان مسلمانان و غرب، دلایل و پیامدها

مسلمانان و غربی‌ها هر دو با این مسئله که روابط میان آن دو در وضعیت نامناسبی است موافقت دارند اما در اینکه مقصر این مسئله کیست عدم توافق دارند. اکثریت جهان اسلام غرب را مقصر می‌داند اما در غرب نظرات پراکنده‌تر است. تقریباً از هر ده ترکی که معتقد بودند رابطه میان مسلمانان و غربی‌ها وخیم است، هشت نفر (۷۹ درصد) اظهار می‌کردند که غربی‌ها مقصر این مسئله‌اند. در دیگر کشورها نیز اگرچه با نسبتی پایین‌تر، ولی اکثریت اظهار می‌کردند که غربی‌ها مقصر وضعیت موجود هستند. (در اندونزی ۶۴ درصد، در اردن ۶۱ درصد، پاکستان ۶۰ درصد و مصر ۵۰ درصد) در برابر این پرسش نیز همچون دیگر موارد، شکاف میان مسیحیان و مسلمانان نیجریه بسیار زیاد بود. اکثریت هر دو گروه (۷۷ درصد مسلمانان و ۵۲ درصد مسیحیان) موافق این مسئله بودند که رابطه میان مسلمانان و غرب خوب نیست. اما ۶۹ درصد مسیحیان نیجریه مسلمانان را مقصر می‌دانستند، در حالی که ۸۳ درصد مسلمانان نیجریه غربی‌ها را مقصر می‌دانستند.

در اردن و مصر اکثریت غرب را مقصر این رابطه بد می‌دانستند اما حدود یک چهارم پاسخگویان دلیل دیگری را ذکر کرده بودند. ۲۸ درصد اردنی‌ها و ۲۲ درصد مصری‌ها یهودی‌ها را مقصر این مسئله بیان کرده بودند، با اینکه یهودی‌ها در پرسشنامه ذکر نشده بود.

مردم غرب درباره مقصر این وضعیت نظرات متفاوتی اظهار داشته‌اند. یک سوم آمریکایی‌ها اظهار کردند که مقصر مسلمانان هستند. اما ۲۶ درصد آنها نیز مردم غرب را مقصر برشمرده بودند و ۲۲ درصد آنها نیز هر دو طرف را مقصر می‌دانستند. نظر مردم بریتانیا نیز مشابه است. یک سوم آنها هر دو طرف را مقصر می‌دانند. ۲۷ درصد مسلمانان را مقصر می‌دانند و ۲۵ درصد نیز فکر می‌کنند که مردم کشورهای غربی مقصرند. در میان مردم غرب، بیش از همه آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها مسلمانان را مقصر این رابطه بد می‌دانند. اما در هر دو این کشورها نسبت کسانی که مسلمانان را مقصر می‌شمرند کمتر از نیمی از مردم است. (در فرانسه ۴۷ درصد و در آلمان ۳۹ درصد) اقلیت‌های مسلمانان اروپا عموماً غربی‌ها را مسئول این شکاف میان غرب و مسلمانان می‌دانند اما این نظر نسبت به مردم کشورهای اسلامی رواج کمتری دارد. مسلمانان اسپانیا استثنا هستند چرا که درصد بالا و غیرمعمولی از آنها (۴۹ درصد) معتقدند که رابطه میان غرب و مسلمانان خوب است. فقط ۲۳ درصد مسلمانان اسپانیا اظهار کردند که این رابطه مساعد نیست.

■ چرا ملت‌های اسلامی موفق نیستند

هم مسلمانان و هم غربی‌ها توافق دارند که وضعیت اقتصادی کشورهای اسلامی بایست بهتر از وضعیت فعلی باشد. این نظر توسط اکثر غربی‌ها و مسلمانان بیان شده است. روسیه تنها کشوری است که در این تحقیق کمتر از نیمی از مردم آن (۴۵ درصد) گفته‌اند که وضعیت اقتصادی کشورهای اسلامی بایست بهبود یابد. همچنین در آمریکا نیز اکثریت ضعیفی (۵۶ درصد) به این مسئله اذعان داشته‌اند. اما این توافق در مورد اینکه چه چیزی مسئول این عقب‌ماندگی است از بین می‌رود. تفاوت‌هایی در درون مسلمانان و غیرمسلمانان در این مورد وجود دارد ولی مسلمانان بیشتر آمریکا و سیاست‌های غرب را مسئول این عقب‌ماندگی می‌دانند. دوسوم اردنی‌ها (۶۶ درصد) و ۵۹ درصد مصری‌ها که گفته بودند کشورهای اسلامی بایست به لحاظ اقتصادی موفق‌تر از وضع فعلی باشند، سیاست‌های غرب را مسئول عمده این وضع می‌دانستند. نزدیک به نیمی از پاسخگویان ترکیه و اندونزی نیز همین نظر را داشته‌اند. البته بیشتر ترک‌ها (۵۵ درصد) فقدان آموزش را در جهان اسلام به عنوان عمده‌ترین مانع موفقیت مسلمانان ذکر کرده‌اند. اما بیشتر اندونزیایی‌ها (۵۲ درصد) فساد دولت را عمده‌ترین دلیل عدم کامیابی مسلمانان ذکر کرده‌اند. اما تنها یک چهارم پاکستانی‌ها (۲۴ درصد) آمریکا و سیاست‌های غرب را مسئول می‌دانستند درحالی که ۶۰ درصد آنها فقدان آموزش را دلیل اصلی این امر برشمرده بودند. اکثریت قابل توجه مسلمانانی که در اسپانیا، بریتانیا، و فرانسه زندگی می‌کنند و عقیده داشتند که بایست وضعیت اقتصادی کشورهای اسلامی بهتر از وضع موجود باشد معتقد بودند که فساد دولت‌ها مهمترین دلیل عقب‌ماندگی این کشورها است. مسلمانان آلمان عموماً بر این باورند که عقب‌ماندگی موجود در کشورهای اسلامی به دلیل پایین بودن تحصیلات در این کشورها است. مردم غرب درباره دلایل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی دلایل متفاوتی دارند. آلمانی‌ها غالباً بنیادگرایی اسلامی را مسئول این وضع می‌دانند (۵۳ درصد) در حالی که گروه کثیری از فرانسوی‌ها (۴۸ درصد) نبود دموکراسی در جهان اسلام را دلیل عمده ذکر کرده‌اند. آمریکایی‌ها عموماً بر این باورند که فساد دولتی مسئول عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی است (۵۸ درصد) اگر چه ۵۱ درصد نیز به فقدان آموزش در جهان اسلام اشاره کرده‌اند. ۵۱ درصد بریتانیایی‌ها نیز فساد دولتی در این کشورها را مسئول عمده این وضع می‌دانند.

■ تفاوت در نگریستن به جهان: مناقشه کاریکاتورها

به استثنای موارد اندکی، آگاهی گسترده‌ای نسبت به نزاع بر سر انتشار کاریکاتورهایی با تصویر پیامبر اسلام وجود داشت. در بیشتر کشورهای مورد بررسی، بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان درباره این نزاع شنیده بودند. این نسبت در اردن، مصر و نیز مسلمانان ساکن بریتانیا، آلمان و فرانسه بیش از ۹۰ درصد بود. اما در آمریکا تنها ۶۵ درصد از این مناقشه باخبر بودند و این نسبت در چین تنها ۲۳ درصد بود. بیشتر غربی‌ها که از این مناقشه با خبر بودند عدم مدارای مسلمانان را مقصر اصلی این مناقشه می‌دانستند. در حالی که مسلمانان بی‌احترامی غربیان نسبت به مذهب اسلام را مسبب اصلی مشکل می‌دانستند. این دیدگاه‌های متضاد به وضوح در نیجریه قابل مشاهده بود که ۸۱ درصد مسلمانان آنجا عدم احترام غربیان را مقصر اصلی برشمرده بودند و ۶۳ درصد مسیحیان معتقد بودند که عدم تحمل مسلمانان مقصر اصلی است. در این مورد برخلاف بسیاری از موارد دیگر دیدگاه اقلیت‌های مسلمان ساکن غرب با مسلمانان کشورهای اسلامی مشترک بود. در میان کسانی که از این مرافعه مطلع بودند بیش از هفت نفر از هر ده نفر (در اسپانیا ۸۰ درصد، فرانسه ۷۹ درصد، بریتانیا ۷۳ درصد و آلمان ۷۰ درصد) اظهار کرده‌اند که عدم احترام غربیان به اسلام مسبب این مسئله بوده است. درحالی که غربیان در عقیده خود مبنی بر مقصر بودن عدم مدارای مسلمانان راسخ بودند، اما با مسلمانانی که از کاریکاتورها رنجیده بودند همدلی داشتند. حدود نیمی از پاسخگویان در بریتانیا و تقریباً چهار نفر از هر ده نفر در آمریکا، فرانسه و آلمان همدلی خود را اعلام کرده‌اند. اما تنها ۱۷ درصد اسپانیایی‌ها اعلام کرده‌اند که با مسلمانان همدلی دارند و ۷۹ درصد آنها جواب منفی داده‌اند.

همان طور که می‌توان انتظار داشت اکثریت عمده مسلمانان در کشورهای اسلامی اظهار کرده‌اند با مسلمانانی که در این قضیه آزرده شده‌اند همدلی دارند. این نسبت همدلی به خصوص در اردن (۹۹ درصد) و مصر (۹۸ درصد) بالا بود.

■ نگاه متفاوت به جهان: ۱۱ سپتامبر

شاید بیشترین عدد و رقمی که نشانگر شکاف مسلمانان از جهان غرب است در پاسخ‌های این پرسش نهفته است: آیا شما باور دارید که گروهی از عرب‌ها حمله به ایالات متحده را در ۱۱ سپتامبر انجام داده‌اند؟ بیشتر مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند اظهار کرده‌اند که آنها به این مسئله اعتقادی ندارند. پایین‌ترین نسبت در اردن بود که حتی در آنجا ۵۳ درصد پاسخگویان اظهار کردند که باور ندارند که اعراب این حمله را انجام داده باشند. بیشترین نسبت در اندونزی بود جایی که ۶۵ درصد اظهار کردند که به این مسئله باور ندارند و تنها ۱۶ درصد به این روایت باور داشتند درحالی که ۲۰ درصد نیز اظهار نظری نکرده بودند. اقلیت‌های مسلمان ساکن فرانسه، آلمان و اسپانیا تا حدی درباره این موضوع دچار انشقاق بودند. درحالی که نظر مسلمانان ساکن بریتانیا مشابه نظرات مسلمانان ساکن کشورهای اسلامی بود. با نسبت ۵۶ درصد به ۱۷ درصد، بیشتر مسلمانان بریتانیا باور نداشتند که اعراب مسئول حمله ۱۱ سپتامبر هستند.

■ اسلام، مدرنیته و تروریسم

در اغلب کشورهای غربی دیدگاه غالب در میان غیرمسلمانان این است که میان یک مسلمان دیندار بودن و زندگی در یک جامعه مدرن تضاد وجود دارد. اما مسلمانان عموماً با این نظر موافق نبودند. (که شامل مسلمانان ساکن در غرب نیز می‌شد.) این دیدگاه‌های متضاد به ویژه در آلمان و اسپانیا مشاهده می‌شود. ۷۰ درصد آلمانی‌ها معتقدند که بین مسلمان دیندار بودن و زندگی در جامعه مدرن تضاد وجود دارد در حالی که ۵۷ درصد مسلمانان ساکن در این کشور چنین تضادی را نمی‌دیدند. در اسپانیا این نسبت‌ها برای مردم اسپانیا ۵۸ درصد و برای مسلمانان ساکن این کشور ۷۱ درصد بود. در فرانسه اکثریت مردم فرانسه (۷۴ درصد) و نیز مسلمانان ساکن فرانسه (۷۲ درصد) اظهار داشته‌اند که تضادی بین این دو وجود ندارد. از مسلمانان ۵ کشور اسلامی پرسیده شد که آیا آنها معتقدند کشمکشی میان گروه‌هایی که قصد نوسازی این کشورها را دارند با بنیادگرایان اسلامی وجود دارد یا نه. پاسخ‌ها متفاوت بود. در ترکیه ۵۸ درصد اظهار کرده‌اند که چنین کشمکشی وجود دارد. در اندونزی نیز ۵۰ درصد همین پاسخ را داده‌اند. اما اکثریت مردم اردن و مصر می‌گویند که چنین کشمکشی وجود ندارد. در پاکستان تعداد نسبتاً زیادی (۵۰ درصد) از پاسخ دادن به این سئوال طفره رفته‌اند. در میان کسانی که معتقد به وجود چنین کشمکشی هستند بیشتر مردم از نوسازان در مقابل بنیادگرایان پشتیبانی می‌کنند. برای مثال در ترکیه ۳۹ درصد مردم از نوسازان و تنها ۹ درصد از بنیادگرایان پشتیبانی می‌کنند. این تحقیق همچنین از مردم در کشورهای غیراسلامی پرسش کرد که آیا بین یک مسیحی دیندار بودن و زندگی در یک جامعه مدرن تضاد وجود دارد یا نه؟ اکثریت مردم در همه کشورها گفته‌اند که تضادی نمی‌بینند. با این حال گروه نسبتاً بزرگی از آلمانی‌ها (۳۷ درصد) گفته‌اند که تضاد وجود دارد.

■ نگرانی نسبت به افراط‌گرایان اسلامی

اوج گیری افراط گرایی اسلامی موجب نگرانی مردم هم در کشورهای اسلامی و هم کشورهای غیراسلامی است. بیش از ۵۰ درصد مردم کشورهای آلمان، بریتانیا و هند گفته‌اند که بسیار نگران این مسئله‌اند. در آمریکا ۴۶ درصد مردم گفته‌اند که بسیار نگران این مسئله‌اند و ۳۳ درصد نیز گفته‌اند تا حدی نگران این مسئله‌اند. بیشتر مردم کشورهای اسلامی نیز نگرانی خود را از این مسئله بیان داشته‌اند. تنها استثنا ترکیه است که در آن تنها ۳۹ درصد نگرانی شدید خود را از اوج گیری افراط گرایی اسلامی بیان داشته‌اند.

■ بن لادن و القاعده

اسامه بن لادن هنوز در غرب چهره‌ای منفور باقی مانده است و حمایت از القاعده در سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی کاهش یافته است. در اردن اعتماد به بن لادن از مه ۲۰۰۵ افت شدیدی داشته است. یک سال قبل ۲۵ درصد اردنی‌ها گفته‌اند که تا حد زیادی به بن لادن اعتماد دارند در حالی که ۳۵ درصد گفته‌اند تا حدی به او اعتماد دارند. امروزه تقریباً هیچ اردنی‌ای (کمتر از یک درصد) به او اعتماد زیاد ندارد و ۲۴ درصد گفته‌اند که تا حدی به او اطمینان دارند. در پاکستان نیز شاهد همین افت بوده‌ایم. اما مطمئناً بن لادن هنوز در جهان اسلام پیروانی دارد. ۶۱ درصد مسلمانان نیجریه به او اعتماد دارند. در میان مسلمانان اروپا تنها یک نفر از هر بیست نفر گفته است تا حدی به او اعتماد دارد.

گفت‌وگو

مصاحبه دنی پاستل با فرد هالیدی

چه بر سر چپ آمد؟

ترجمه: دانیال شاه‌زمانیان

حتماً خاطرتان هست که قبل از ۱۹۶۷ همه کسانی که چپ بودند از اسرائیل طرفداری می‌کردند. بعد از ۱۹۶۷ و با شروع جنگ سرد همه طرفدار فلسطینی‌ها شدند و حتی برخی حق حیات اسرائیل را هم نادیده گرفتند. در این ده سال اخیر دوباره ما به عقب برگشته‌ایم. من به بحث‌های دو طرف قضیه چه فلسطینی و چه اسرائیلی گوش می‌دهم. من می‌دانم که اسرائیلی‌ها یک طرفه و خشونت‌آمیز بحث می‌کنند. همین روش بحث طرفداران اسرائیل مرا از آنها منزجر می‌کند. شما می‌دانید که میراث جنگ سرد چگونه اذهان ما را هنوز درگیر کرده. بسیاری از گروه‌های تروریست و آدم‌کشی که آمریکا برای مبارزه با کمونیسم مسلح کرده بود به خصوص در دوره‌ای که نظریات ریگان به اجرا درمی‌آمد الان هم وجود دارند. در آفریقای جنوبی در موزامبیک و آنگولا این گروه‌ها نفوذ زیادی دارند. در افغانستان و خاورمیانه استفاده از دست‌راستی‌های اسلامگرا بر ضد کمونیست‌ها در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی چنین حاصلی به بار آورده است. بگذارید از القاعده بگذریم و به سراغ عربستان سعودی بیاییم. در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی با ظهور انقلاب‌های سوسیالیستی در مصر و یمن سعودی‌ها آموزش‌های اسلامی را بیشتر کردند تا از خطر کمونیسم فرار کنند. دانشگاه‌هایی به وجود آوردند که در آنها تنها فقه اسلامی و اندیشه اسلامی تدریس می‌شد. آنها افرادی را آموزش دادند که پس از اتمام تحصیلات‌شان نمی‌توانستند در دنیای امروزی کاری مناسب پیدا کنند و به دنیای جدید با بدبینی بیمارگونه‌ای می‌نگرند. آنها نگاهی خام و ناآزموده به غرب دارند. همین‌ها هستند که به استخدام اندیشه‌های بن لادن و یارانش درمی‌آیند. بن لادن فرزند نامشروع مارگارت تاچر و رونالد ریگان است.

■ آیا شما هنوز هم خودتان را سوسیالیست می‌دانید؟

نه، چون مطمئنم که این واژه بدفهمی به بار می‌آورد. من با بسیاری از انتقادات اساسی که به سرمایه‌داری می‌شود همراهی می‌کنم و با بسیاری از ایده‌هایی که سوسیالیست‌ها از آنها طرفداری می‌کنند مانند اندیشه‌هایی چون برنامه‌ریزی اجتماعی و پیشبرد برابری اجتماعی موافقم. اما با گرایش‌های اقتدارگرا و ناکارآمدی که در این چند دهه دامنگیر سوسیالیسم شده همکاری نخواهم کرد. در ۱۹۹۰ کمونیسم فروپاشید و همه گفتند: راست صاحب دنیای جدید است. اما امور تغییر کرد. چه بر سر چپ‌ها آمد؟ آنها در سال‌های ۱۹۹۹ دوباره به پاخاستند و همان چیزهایی را که بیست سال پیش یا پنجاه سال پیش یا حتی صد سال پیش می‌گفتند تکرار کردند. آنها از گذشته خودشان هیچ درسی نگرفتند. من طرفدار انترناسیونالیسم هستم اما منظور استالین از انترناسیونالیسم این بود که همه سرسپرده شوروی باشند. مائو و کاسترو این شعار را برای استفاده در کشورهای خودشان به کار گرفتند. من افرادی را می‌بینم که می‌گویند ما طرفدار حرکتی جهانی به سمت برابری اجتماع